

آثار رشد اقتصادی چین بر تقویت حمایت گرایی اقتصادی در ایالات متحده

قدرت احمدیان*

فرزاد رستمی^۲

حمیدرضا چراغی^۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۴/۱۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۲/۲۳

چکیده

از آغاز دهه ۱۹۷۰ به بعد چین رشد اقتصادی خود را به صورت گسترده آغاز نموده و در حال تبدیل شدن به یک قدرت اقتصادی است. این کشور با توجه به رشد اقتصادی گسترده در صدد کسب قدرت اقتصادی است. براساس پیش‌بینی‌های مؤسسات مختلف همانند گلدمن ساکس، مؤسسه پریس واترهاوس ومجله اکونومیست اقتصادی چین تا سال ۲۰۳۰ با رقیب خود ایالات متحده از لحاظ تولید ناخالص داخلی برابری نموده و از سال ۲۰۵۰ قدرت برتر اقتصادی جهان خواهد بود و رقیب خود ایالات متحده را پشت سر خواهد گذاشت. در این پژوهش در چارچوب تئوری مرکانتلیسم اقتصادی به بررسی تأثیر رشد اقتصادی چین و تأثیر آن بر اقتصاد سیاسی ایالات متحده در دوره دونالد ترامپ می‌پردازیم که چگونه از تجارت آزاد به سمت حمایت گرایی حرکت کرده است؟ دولت ترامپ با مشاهده رشد اقتصادی قدرت نو ظهور چین با سیاست‌های حمایت گرایی به دنبال تقویت اقتصاد داخلی امریکا از طریق اختصاص یارانه‌ها و حمایت‌های مالی، حمایت از صنعت، و خروج از توافقات بین‌المللی بوده، در رابطه با بعد خارجی با به کارگیری جنگ اقتصادی، تحریم‌ها، تعرفه در صدد مهار چین بوده، از ابزارهای سیاسی و نظامی هم در راستای ناامن کردن محیط شرق آسیا برای مقابله با قدرت این کشور استفاده نموده است.

واژگان کلیدی: ایالات متحده، ترامپ، رشد اقتصادی چین، حمایت گرایی، اقتصاد سیاسی

۲. استادیار روابط بین الملل دانشگاه رازی

* نویسنده مسئول: ghodratA@yahoo.com

۳. دانشجوی کارشناسی ارشد روابط بین الملل دانشگاه رازی

مقدمه

اقتصاد ایالات متحده از جنگ جهانی دوم به سمت اقتصاد آزاد حرکت نموده و با حذف موانع تجاری و گمرکی زمینه را برای افزایش مبادلات بین‌المللی فراهم نموده است. و با حمایت از نهادهای پولی مالی بین‌المللی همانند صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی و سازمان تجارت جهانی سیستم اقتصاد جهان را به سمت تجارت آزاد پیش برده و این روند ادامه داشت تا این که از سال ۲۰۰۸ در دوره باراک اوباما با شروع بحران ورکود اقتصادی در زمینه مسکن، بازار بورس، ورشکستگی بانک‌ها، بیکاری، بالا رفتن هزینه‌های نظامی، کسری بودجه، و بحران اجتماعی (جنبش وال استریت) موجب تنزل جایگاه آمریکا در نظام بین‌المللی شد. و در نهایت در انتخابات ۲۰۱۶ آمریکا با روی کار آمدن کابینه دونالد ترامپ با شعار "نخست آمریکا" در صدد احیای قدرت از دست رفته امریکاحمایت از صنایع داخلی همانند خودروسازی، هواپیما، کشتی سازی را شروع کرد و سیاست‌های مالیاتی و افزایش تعرفه بر واردات برای بالا بردن توان رقابتی امریکا وضع نمود و باید دید که علت اصلی گرایش ایالات متحده در دولت ترامپ به سمت حمایت‌گرایی و عقب‌نشستن از اقتصاد فرا صنعتی چیست؟ در پاسخ باید گفت فرضیه ما این است که کاهش جایگاه ایالات متحده و ظهور چین به عنوان یک قدرت اقتصادی در آینده موجب ایجاد نگرانی‌های جدید در نهادهای تصمیم‌گیری ایالات متحده خواهد شد و از این روی دولت ترامپ در واقع حمایت‌گرایی از اقتصاد ملی و بازگشت به اقتصادمتمکی بر صنایع بزرگ به عنوان راه حل حفظ جایگاه امریکا به عنوان قدرت اول اقتصادی جهان مطرح نموده است. در این پژوهش تأثیر رشد اقتصادی چین بر تغییر رویکرد اقتصادی ایالات متحده از تجارت آزاد به سمت حمایت‌گرایی در چارچوب تئوری ثبات هژمونیک ورنالیسم اقتصادی در دو بخش، چشم انداز ظهور چین به عنوان قدرت اول اقتصادی جهان بر مبنای رویکرد آینده‌پژوهی و دوم اینکه، اتحاد حمایت‌گرایی در اقتصاد ملی امریکا: پاسخی به ظهور چین مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱. چارچوب نظری

۱-۱. نظریه نئومرکانتیلیسم

مکتب مرکانتیلیسم کلاسیک در حد فاصل قرن ۱۶ تا ۱۹ میلادی است. این مکتب به دلیل اهمیت روزافزون دولت-ملت‌ها در اروپا و بهره‌گیری از ابزارهای اصلی یعنی جنگ، استعمار کلونیالیسم در سیاست خارجی به منظور ارتقاء جایگاه خود در جهان اسفاده می‌کردند اصلی تفکر نئومرکانتیلیسم بر این ایده استوار بود که ثروت باید تبدیل به تحصیل قدرت دریایی گردد. قدرت دریایی به نوبه خود از تجارت دفاع می‌کند و این نیز خود به خود به تولید ثروت منجر می‌شود و این سیکل همچنان ادامه دارد و آدام اسمیت در تعریف نظام تجارت مرکانتیلیستی در قرون ۱۶ تا ۱۸ می‌گوید که نظامی است که بر اقتصاد سیاسی اروپا در آن دوران بر اساس توازن تجاری مثبت یعنی نظامی که بر افزایش صادرات و کاهش واردات و حفظ ذخایر طلا و نقره و بالا برد اشتغال می‌باشد و همچنین جاکوب وینر دکترین مرکانتیلیست را گستره ای از مقررات دولتی در رابطه با فعالیت‌های اقتصادی که در جهت منافع ملی می‌باشد. نئومرکانتیلیسم یا ملی‌گرایی اقتصادی در تقابل آشکار با بازار آزاد لیبرالیسم قرار دارد و خواهان حفاظت از منافع دولتی و تثبیت جایگاه سیاسی و نظامی برای شکل دادن به عملکردهای داخلی و بین‌المللی بازار است. نئومرکانتیلیسم، موافق باند واقع‌گرایی، نظام آنارشیک بین‌الملل را به سوی رقابت و حداکثرسازی قدرت برای تثبیت حاکمیت و امنیت ملی فرض می‌کند. دولت‌ها سیاست‌های اقتصادی را با هدف حداکثرسازی ثروت و ترفیع جایگاه در نظام بین‌الملل به کار می‌گیرند. و استفاده از همه جنبه‌های قدرت، سلطه بر بازارهای اقتصاد جهانی را تسهیل می‌کند و در نهایت به شکوفای اقتصادی ملی می‌انجامد. نئومرکانتیلیسم دولت را به کنترل منابع خارجی و جریان مالی بین‌الملل و کاهش آسیب‌پذیری از قواعد اقتصادی هدایت می‌کند (نمازی، ۱۳۸۴: ۴۵). فرضیه‌های پیدایش این مکتب عبارت بودند از: گسترش تولید محصولات کشاورزی، رواج فلزات گرانبها، اکتشافات جغرافیای و توسعه دریانوردی که حوزه تجاری را توسعه داد و عصر سرمایه‌داری تجاری (سوداگری) را پدید آورد که چند قرن دوام یافت. عواملی که در این زمینه نقش داشتند

عبارت بودند از وجود مستعمره‌های خارج از اروپا، رشد بازرگانی و صنعت اروپا نسبت به کشاورزی، افزایش حجم و وسعت تجارت و افزایش استفاده از نظام‌های پولی فلزی روبه ویژه طلا و نقره در معاملات پایاپای هستند (رفیع، ۱۳۹۵: ۴۸-۴۳).

مبانی مکتب مرکانتیلیسم دارای جنبه‌های مختلف و دربردارنده نکات مهم زیر است: طلا و نقره به‌عنوان منابع ثروت اقتصادی؛ سوداگران، طلا و نقره را بهترین شکل ثروت اقتصادی می‌دانستند و تمام قدرت خود را برای به دست آوردن این فلزات گران‌بها صرف می‌کردند. آنان معتقدند که ثروت و قدرت اقتصادی شرط لازم قدرت سیاسی برای تشکیل مستعمرات است (سنجایی، ۱۳۷۰: ۲۴).

۱- سیاست موازنه بازرگانی؛ این مفهوم، از مهم‌ترین ابزار تحلیل اقتصادی است که به وسیله متفکران سوداگران گسترش پیدا کرد. مثبت شدن تراز تجاری که نوبه خود، موجب مثبت شدن تراز پرداخت‌ها می‌شود، از دید مرکانتیلیسم منجر به جاری شدن طلا از کشورهای بیگانه به داخل کشور گردیده است؛ که هم‌زمان موجب ضعف مالی آن کشورها و افزایش قدرت در کشور خودی می‌شود بر همین اساس مرکانتیلیسم بر ممنوعیت سه زمینه تأکید داشتند: ورود کالای ساخته شده، صدور مواد خام و مهاجرت نیروهای خارج، و در مقابل هم بر سه زمینه تأکید دارند: صدور کالای شناخته شده، ورود مواد خام و فراهم کردن زمینه برای جذب نیروهای متخصص به داخل کشور (قدیری اصل، ۱۳۸۰: ۷۵).

۲- سیاست گمرکی و تحصیل ثورت؛ سوداگران عقیده داشتند که اگر کشوری قادر به تولید مواد خام در داخل نباشد، باید بدون حقوق گمرکی این مواد را از خارج وارد کند. از طرفی آن‌ها طرفدار سیاست حمایتی از اقتصاد ملی بودند. از این رو توصیه می‌کردند که دولت باید در جهت حمایت از تولید مواد خام در داخل کشور بکوشد و از ورود کالاهای لوکس به داخل جلوگیری کند. در مورد ثروت نیز معتقدند که صرف نگهداری طلا در داخل کشور هیچ‌گاه ثروت اقتصادی را زیاد نمی‌کند؛ بلکه باید به‌صورت سرمایه‌گذاری مورد استفاده قرار گیرد؛ تا موجب تکاثر ثروت اقتصادی گردد (تفضلی، ۱۳۷۲: ۵۵).

۳- تجزیه و تحلیل پولی؛ سوداگران از آن‌چه که بعداً نظریه مقداری پولی نامیده شد، آگاهی داشته و معتقد بودند که رشد سریع تجارت مستلزم گردش پول بیشتر در اقتصاد است. به عبارت دیگر بین عرضه پول و میزان فعالیت اقتصادی یک رابطه مستقیم وجود دارد. ضمناً از رابطه تغییر در میزان عرضه پول و تأثیر مستقیم آن بر سطح قیمت‌ها نیز آگاهی داشته و چنین استدلال می‌کنند که افزایش حجم پول در گردش، گاهی اوقات موجب افزایش تورم افزایش قیمت‌ها می‌شود

۴- نیرو کار مولد و سیاست حقیقی سوداگران؛ تولید در نظام سوداگران از اهمیت زیادی برخوردار است. بنابراین سوداگران بین نیروی کار مولد و غیرمولد تفکیک قائل شده و مؤکداً از دولت می‌خواستند تا به منظور هدایت هرچه بیشتر افراد به کارهای تولیدی از عرضه کارگران غیرتولیدی بکاهد. در مورد سیاست حقیقی، سوداگران رشد جمعیت و مهاجرت را تشویق می‌کردند. به این علت که این دو عامل برای بالا بردن میزان «جمعیت فعال» در اقتصاد مؤثر است. این سیاست، برای بالا بردن حجم اشتغال در موارد ضروری، جلوگیری از تورم و تداوم سالم فعالیت‌های اقتصادی، یک «سیاست حقیقی» شناخته می‌شد (دادگر، ۱۳۸۳: ۱۸۳).

۵- دولت مرکزی و بازرگانی داخلی و خارجی؛ سوداگران برای تنظیم امور بازرگانی طرفدار یک دولت نیرومند مرکزی بودند. آن‌ها به صداقت افراد در بازرگانی داخلی ایمان نداشته و برای توسعه بازرگانی، دخالت دولت را لازم می‌دانستند. به نظر سوداگران، دولت مرکزی وظیفه داشت که به مؤسساتی که در کار تجارت خارجی هستند، امتیاز انحصاری بدهد، برای جلوگیری از رقابت آزاد بکوشد و بالاخره کشاورزی و استخراج معادن و صنعت را با اعطای امتیازات مالی توسعه بخشد. نظریه نئومرکانتیلیسم (حمایت‌گرایی تجاری - اقتصاد) بر توسعه اقتصاد و افزایش ثروت ملی برای ایفای نقش هژمون در نظام بین‌الملل به جای نظامی‌گری صرف در مرکانتیلیسم کلاسیک (استعمارگرایی سنتی) تأکید دارد. در این نظریه قدرت سیاسی برآمده از ثروت اقتصادی است و برای حداکثرسازی ثروت حکومت باید هماهنگی فعالیت‌های اقتصادی از طریق سیاست‌های کنترلی پشتیبان را برعهده گیرد و منابع اقتصادی در راستای پیشبرد منافع ملی سوق دهد. از این رو، وابستگی قدرت به ثروت مداخله دولت در امکانات

اقتصادی منحصر به فرد برای افزایش قدرت در نظام بین‌الملل را ضروری می‌سازد (کفشگر جلودار، ۱۳۹۳: ۲۳).

نئومرکانتیلیسم یا ملی‌گرایی اقتصادی در تقابل آشکار با بازار آزاد لیبرالیسم قرار دارد و خواهان حفاظت از منافع دولتی و تثبیت جایگاه سیاسی و نظامی برای شکل دادن به عملکردهای داخلی و بین‌المللی بازار است. نئومرکانتیلیسم، موافق باند واقع‌گرایی، نظام آنارشیک بین‌الملل را به سوی رقابت و حداکثرسازی قدرت برای تثبیت حاکمیت و امنیت ملی فرض می‌کند. دولت‌ها سیاست‌های اقتصادی را با هدف حداکثرسازی ثروت و ترفیع جایگاه در نظام بین‌الملل به کار می‌گیرند. و استفاده از همه جنبه‌های قدرت، سلطه بر بازارهای اقتصاد جهانی را تسهیل می‌کند و در نهایت به شکوفای اقتصادی ملی می‌انجامد. نئومرکانتیلیسم دولت را به کنترل منابع خارجی و جریان مالی بین‌الملل و کاهش آسیب‌پذیری از قواعد اقتصادی هدایت می‌کند (نمازی، ۱۳۸۴: ۴۵).

اصول اساسی که حمایت‌گرایی بر آن تأکید می‌کند شامل موارد زیر است:

۱: افزایش صادرات، که هر کشور باید بکوشد بیشترین میزان صادرات را داشته باشد و کمتر واردات داشته باشد تا در نهایت به مازاد بازرگانی مثبت دست پیدا کند.

۲: تعرفه: تعرفه‌ها (یا مالیات‌ها) نوعاً بر اجناس وارداتی اعمال می‌شوند. نرخ تعرفه‌ها معمولاً بسته به نوع اجناس وارداتی متغیرند. تعرفه‌های وارداتی هزینه را برای واردکنندگان افزایش داده و قیمت اجناس وارداتی در بازارهای داخلی را زیاد کرده، نتیجتاً کمیت کالاهای وارداتی را کم می‌کنند تا به تولیدکنندگان داخلی سود برسانند. تعرفه‌ها ممکن است بر صادرات هم اعمال شوند، و در اقتصادهای دارای نرخ ارز شناور تعرفه‌های صادراتی اثراتی مشابه تعرفه‌های وارداتی دارند. به هر روی، از آنجا که اغلب تصور می‌شود تعرفه‌های صادراتی به صنایع تعرفه داخلی «آسیب» می‌رسانند، در حالی که تعرفه‌های وارداتی به صنایع داخلی کمک می‌کنند، تعرفه‌های صادراتی به ندرت اعمال می‌شوند

۳: سهمیه واردات: به منظور کاستن از حجم و در نتیجه افزودن قیمت کالاهای وارداتی در بازار. اثرات اقتصادی یک سهمیه وارداتی مشابه تعرفه‌هایند، جز این که درآمد مالیاتی از یک تعرفه در عوض بین آن‌ها که مجوزهای واردات را دریافت می‌کنند

توضیح می‌شوند. اقتصاددانان معمولاً پیشنهاد می‌کنند مجوزهای وارداتی به بالاترین پیشنهاد دهنده داده شود یا سهمیه‌های واردات با تعرفه معادلی جایگزین شود

۴- یارانه صادراتی: یارانه‌های صادراتی اغلب از سوی دولت‌ها به منظور افزایش صادرات به کار گرفته می‌شوند. یارانه‌های صادراتی اثر متضاد تعرفه‌ها را دارند زیرا صادرکنندگان پول دریافت می‌کنند، که درصد یا نسبتی از ارزش صادر شده است. یارانه‌های صادراتی میزان دادوستد را زیاد کرده و در کشوری با ارزش‌های شناور، اثراتی مشابه یارانه‌های وارداتی دارند (دنیای اقتصاد، ۱۳۹۱).

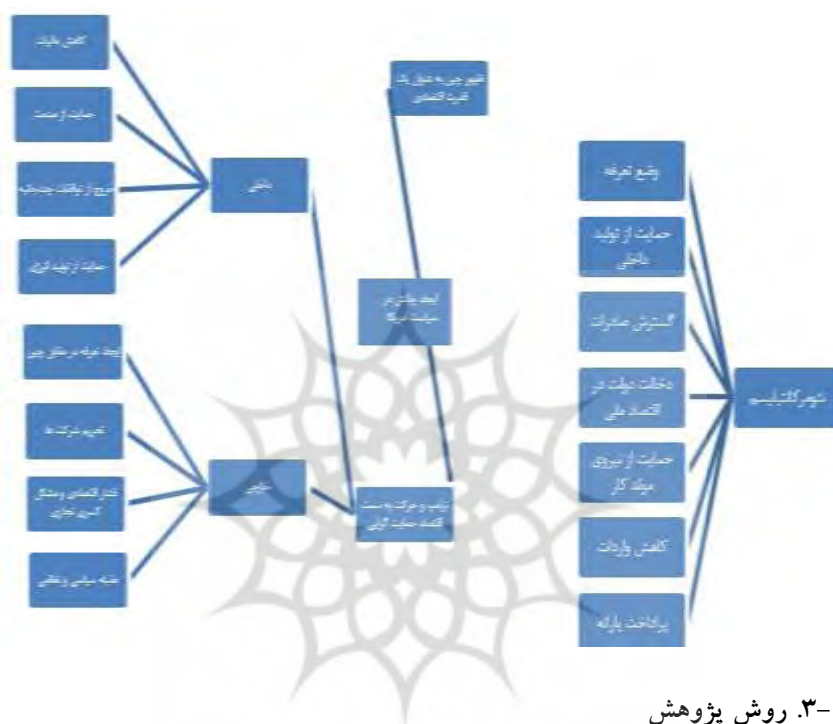
۵- موانع اداری: کشورها گاهی متهم به استفاده از مقررات گوناگون اداری خود (مثلاً در خصوص امنیت غذایی، استانداردهای زیست محیطی، امنیت الکتریکی و غیره) به عنوان راهی به منظور ایجاد مانع در برابر واردات می‌شوند

۶- یارانه‌های مستقیم: یارانه‌های دولتی (به شکل پرداختی‌های یکجا یا وام‌های ارزان) گاهی به شرکت‌های داخلی که نمی‌توانند به خوبی با واردات رقابت کنند داده می‌شود. تصور می‌شود این یارانه‌ها از شغل‌های داخلی «حفاظت» می‌کنند، و به شرکت‌های داخلی کمک می‌کنند با بازارهای جهانی تطبیق یابند.

۱-۲. رویکرد ترامپ در چارچوب نظریه نئومرکانتیلیسم

ایالات متحده آمریکا به دنبال مدیریت جهانی و ایفای نقش هژمونی نیست بلکه خواستار کاهش هزینه‌های ایالات متحده و افزایش قدرت این کشور است در مقابل ظهور اقتصادی چین به عنوان رقیب اصلی این کشور می‌باشد که سیاست حمایت‌گرایی را در پیش گرفته، به دنبال محدود نمودن روابط اقتصادی با چین با به کارگیری ابزارهای مختلف و تقویت اقتصاد داخلی در جهت مقابله با این کشور است. که بادر پیش گرفتن سیاست نئومرکانتیلیستی در داخل همانند حمایت از تولید داخل، اختصاص یارانه به همراه سیاست جنگ تعرفه‌ها، تحریم و... در صدد مهار چین است. با توجه به تأکید نظریه ثبات هژمونیک بر قدرت هژمون برای مدیریت جهان و اقتصاد لیبرالی، دونالد ترامپ در ایالات متحده خواستار عدم مدیریت جهانی یعنی اینکه، او اعلام نموده است که تنها رهبر ایالات متحده امریکاست و نمی‌خواهد نقش رهبری جهان را ایفا کند و همچنین با

تأکید ثبات هژمونیک بر حمایت قدرت هژمون امریکا در صدد مدیریت جهان نیست و در صدد حمایت گرایی است. و بر اساس نظریه نئومرکانتیلیسم امریکا در صدد حمایت از صنایع داخلی، کاهش مالیات، افزایش تعرفه‌های گمرکی بر واردات، خروج از پیمان‌های چند جانبه، گسترش صادرات و شعار نخست امریکا هست.



۳-۱. روش پژوهش

روش تحقیق توصیفی تحلیلی است و از منابع کتاب‌خانه‌ای، مقاله و سایت در جهت گردآوری اطلاعات استفاده شده است. و روش تحقیق آینده پژوهانه نیست بلکه فقط بر مطالعات آینده پژوهانه مؤسسات مختلف همانند گلدمن ساکس پریس و اترا هاس و موسسه اکونومیست اقتصادی در رابطه با قدرت یابی اقتصادی چین اشاره شده است.

۲. بررسی مطالعات آینده پژوهانه و ظهور اقتصادی چین

اقتصاد بین‌الملل در دو دهه گذشته شاهد تحولات شگفت‌انگیزی بوده است و تغییرات محسوسی در جایگاه و میزان تأثیرگذاری قدرت‌های اقتصادی و پیدایش قدرت‌های

جدید اقتصادی تأثیرات خود را بر نظام بین الملل گذاشته است. یکی از این قدرت‌ها کشور چین است که به عنوان یک قدرت نو ظهور و در حال پیشرفت است و نظام بین الملل را به چالش کشیده و در صدد کسب جایگاه قدرت برتر اقتصادی می‌باشد. رشدی که این کشور از دهه ۱۹۷۰ به بعد آن را آغاز نموده و در دو دهه اخیر به سرعت رشد اقتصادی خود را بالا برده و با تنظیم سیاست‌ها و اولویت‌های خود تعاملات خود را با دنیای خارج تنظیم نموده است که می‌توان گفت این کشور با تعریف الگوسول و منافع ملی خود در مناطقی از جمله آسیای مرکزی و قفقاز در صدد کسب انرژی و بازارهای مناسب برای فروش محصولات خود می‌باشد (عزیزی فر، ۲۰۰۵: ۱۳۹۵) و با برقراری ارتباط با روسیه به‌عنوان یک متحد راهبردی در جهت نفوذ در منطقه و حضور در اقتصاد جهانی، حضور در میدانی انرژی منطقه خاورمیانه و حوزه خلیج فارس و به‌کارگیری سیاست اقتصادی و به دور از تنش و چالش‌های سیاسی می‌باشد، حضور در جنوب شرق آسیا و برقراری ارتباط با سازمان‌های اقتصادی منطقه از جمله آسه آن و سرمایه‌گذاری در این منطقه موجب توسعه اقتصادی این کشور شده، حضور اقتصادی نظامی در قاره آفریقا و استفاده از نیروی کار ارزان و تولید با هزینه کمتر، حضور در حیات خلوت ایالات متحده آمریکا، آمریکای لاتین که با سرمایه‌گذاری در صنایع این کشورها و دسترسی به بازارهای آن‌ها زمینه لازم را برای گسترش و حضور اقتصادی فراهم نموده است. و برقراری روابط با اتحادیه اروپا و اجرا نمودن طرح جاده ابریشم و تحول در تجارت با اروپا با گسترش سرمایه‌گذاری‌های خود قدرت و رشد اقتصادی این کشور افزایش یافته است. و با تأسیس مناطق آزاد تجاری زمینه جذب سرمایه‌گذاری‌های گسترده را فراهم نموده با وجود این مؤلفه‌ها دیدگاه‌های مختلفی در خصوص افزایش قدرت اقتصادی چین و تبدیل شدن آن به قدرت اول اقتصاد جهان وجود دارد که این کشور با سبقت گرفتن از ایالات متحده آمریکا و تعاملات گسترده با جهان خارج توانایی سبقت گرفتن از ایالات متحده را دارد و با روی کار آمدن ترامپ در آمریکا و افزایش اختلافات با این کشور بخاطر رشد اقتصادی، تنش در روابط دو کشور به شدت در حال افزایش است که آمریکا نمی‌تواند به طور کامل جلوی رشد اقتصادی این کشور را بگیرد.

۲-۱. تحلیل اندیشمندان و مؤسسات آینده پژوهی از تبدیل چین به قدرت اول اقتصادی:

«جان اکینبری» نظریه پرداز روابط بین الملل و سیاست خارجی امریکا و استاد علوم سیاسی و روابط بین الملل در سال ۲۰۱۴ در مقاله‌ای با عنوان آینده نظم جهانی لیبرال. که توسط مجله فارین افرز منتشر شده. به تغییر قدرت جهانی اشاره می‌کند. وی معتقد است تغییر قدرت جهانی و افول قدرت امریکا و نظام تک قطبی در جریان است. عصر امریکا در حال پایان است و نظم جهانی شرق جایگزین نظم جهانی غرب شده است. اما شاهد پیدایش قدرت‌های نوظهور هستیم، در حالی که قدرت امریکا در حال فرسایش است. تغییر قدرت جهانی، به این دلیل در جریان است که قدرت امریکا در حال فرسایش است. تغییر قدرت جهانی، به این دلیل در جریان است که قدرت در حال انتقال از غرب به شرق است. کشور چین در کانون این تغییر قرار دارد و رسانه‌های امریکا تصدیق می‌کنند که چین بزودی بزرگ‌ترین اقتصاد دنیا یعنی امریکا را پشت سر خواهد گذاشت. بنابراین جهان به نرمی وضعیت تبدیل در قدرت جهانی از قدرت متمرکز به نظم چند قطبی است که می‌توان از آن به عنوان «سیستم انتشار قدرت» یاد کرد. بیشترین بهره را از این انتقال قدرت داشته باشد (نظرپور، ۱۳۹۰: ۱۵۰-۱۴۱). «گیدون راشمن» تحلیل‌گر سیاست مجلات امریکا، بر این نظر است که امریکا باید به فکر سقوط خود باشد. ایالات متحده دیگر نخواهد توانست موقعیت تسلط جهانی بعد از سقوط جماهیر شوروی را تجربه نخواهد کرد. امریکا از سال ۱۹۹۱ تا سال ۲۰۰۸ دچار بحران اقتصادی شد، ۱۷ سال از موقعیت هژمونی جهانی برخوردار بود. اما با معضلات اجتماعی و اقتصادی ناشی از بحران ۲۰۰۸، این موقعیت خود را از دست داده و دیگر هم این موقعیت رو تجربه نخواهد کرد. آن روزها دیگر تمام شد. رشد اقتصادی و نظامی چین، تهدیدی بلندمدت برای هژمونی و جایگاه امریکاست. و چین در جهت مقابله در ابعاد مختلف با امریکا است (www.donya-e-egtesad.com..3136205). انتظار می‌رود اقتصاد چین تا سال ۲۰۵۰ بزرگ‌ترین اقتصاد دنیا باشد، بر طبق پیش بینی و اطلاعات مجله اکونومیست مقایسه مقدار تولید ناخالص داخلی قدرتهای برتر اقتصادی در سال ۲۰۱۴ با مقدار پیش بینی شده آن در سال ۲۰۵۰ نشان می‌دهد که تولید ناخالص داخلی چین به

دلار در سال ۲۰۲۶ از تولید ناخالص داخلی آمریکا سبقت گیرد و اقتصاد کشور چین به شدت در حال رشد می‌باشد و خود را برای مقابله با اقتصاد ایالات متحده آمریکا و سبقت گرفتن از آن آماده نموده است که این تحت تأثیر عوامل متعدد از جمله حضور در مناطق مختلف دنیا سرمایه‌گذاری، بکارگیری سیاست‌های اقتصادی، افزایش تجارت و داد و ستد با جهان، دوری از تنش‌های سیاسی منطقه‌ای، بهبود تصویر چین در افکار بین‌المللی و... را می‌توان به عنوان عوامل پیشرفت این کشور قلمداد نمود.

جدول شماره ۱. مقایسه تولید ناخالص کشورهای جهان تا سال ۲۰۵۰ موسسه پریس واتر هاوس

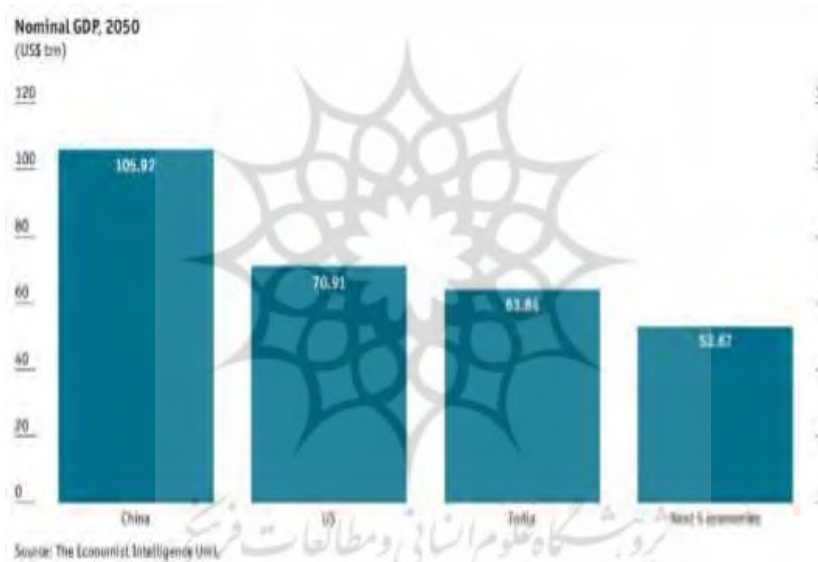


منبع: www.farsnews.com.8503010453

براساس تحقیقات آینده پژوهی پریس واتر هاوس چین تا سال ۲۰۵۰ قدرت اول اقتصادی دنیا خواهد شد و نرخ رشد دو رقمی را تجربه می‌کند و این مؤسسه معتقد است که از دهه ۱۹۷۰ به بعد چین رشد اقتصادی ۹/۵ درصدی داشته است و تا سال ۲۰۵۰ چین به دنبال ارتقاء رشد اقتصادی بی سابقه، گسترش فناوری‌ها و تکنولوژی و بالا بردن سطح رفاه اجتماعی و زندگی می‌باشد. چینی‌ها همچنین می‌خواهند تا سال

۲۰۲۵ بیش از ۴۰ درصد کل تولیدات جهانی را به خود وابسته نمایند. همچنین مؤسسه حسابرسی پریس واترهایس که یک شرکت چند ملیتی در زمینه حسابرسی است در رابطه با رشد تولید ناخالص داخلی کشورها براساس (برابری قدرت خرید) به عنوان یک مؤلفه برای تعیین ارزش پول معتقد است که چین تا سال ۲۰۳۰ با قدرت اقتصادی ایالات متحده برابری خواهد نمود و بعد از آن تا سال ۲۰۵۰ فاصله خود را با آمریکا افزایش خواهد داد.

جدول شماره ۲. مؤسسه اکونومیست تولید ناخالص داخلی چین در سال ۲۰۵۰



منبع: www.monitoreconomi.ir.1396/8/5

بر اساس مقایسه مؤسسات مختلف در مورد رشد اقتصادی چین با تبدیل شدن آن به قدرت اول اقتصادی و سبقت گرفتن از ایالات متحده آمریکا نتایج کلی این مؤسسات از جمله؛ گلدمن ساکس، مؤسسه حسابرسی PWC، صندوق بین‌المللی پول IMF، بانک جهانی WB، بانک گلدمن ساچز و مجله اکونومیک، چین در سال ۲۰۵۰ قدرت برتر اقتصادی خواهد بود و رتبه نخست از لحاظ تولید ناخالص داخلی را به خود اختصاص

خواهد داد.

جدول شماره ۳. پیش بینی مجله اکونومیست از آینده قدرت اقتصادی جهان موسسه حسابرسی (pwc).

Rank	Country	۲۰۱۰	۲۰۵۵	۲۰۶۰	۲۰۶۵	۲۰۷۰	۲۰۷۵	۲۰۸۰	۲۰۸۵	۲۰۹۰	۲۰۹۵	Ave. Grow Rate	
۱	China	۸۸,۰۶۱	۷۷,۸۱۰	۶۵,۵۰۰	۵۳,۳۵۱	۴۳,۸۳۳	۳۶,۰۴۱	۲۹,۲۶۶	۲۳,۷۷۱	۱۸,۶۵۸	۱۴,۳۵۳	۱۱,۲۴۰	۶-۸%
۲	USA	۵۹,۳۳۵	۵۵,۰۶۸	۵۸,۵۳۷	۶۰,۳۵۳	۶۵,۸۸۰	۶۰,۸۴۳	۶۶,۷۸۲	۷۲,۵۴۹	۷۹,۴۳۱	۸۶,۹۷۸	۹۲,۰۴۰	۲.۵-۳.۵%
۳	India	۵۵,۹۱۵	۶۰,۳۸۰	۶۶,۷۷۰	۷۷,۴۹۲	۹۲,۰۰۵	۱۱۰,۹۱۷	۱۳۰,۵۷۵	۱۵۰,۳۵۷	۱۷۰,۸۰۸	۱۹۳,۵۰۱	۲۱۷,۳۰۳	۶-۸%
۴	Brazil	۲۰,۲۷۱	۱۶,۳۶۸	۱۳,۸۷۱	۱۰,۸۸۳	۸,۱۳۲	۶,۵۶۶	۵,۱۱۱	۴,۰۶۵	۳,۲۷۷	۲,۶۶۸	۲,۱۸۲	۱-۵%
۵	Russian	۱۵,۰۳۳	۱۲,۰۶۱	۹,۶۸۱	۷,۹۵۷	۶,۳۶۰	۵,۰۰۰	۳,۹۳۳	۳,۰۸۸	۲,۳۶۰	۱,۸۳۳	۱,۳۸۰	۳.۵-۴.۵%
۶	Germany	۱۶,۳۶۱	۱۰,۰۸۰	۹,۳۶۸	۸,۰۶۵	۶,۹۳۳	۵,۹۳۳	۵,۳۸۸	۴,۸۳۸	۴,۵۰۸	۴,۲۱۱	۳,۰۸۵	۱.۳-۲.۵%
۷	Japan	۱۶,۳۸۷	۱۰,۲۳۳	۹,۳۶۰	۸,۸۳۳	۸,۵۷۷	۷,۵۶۷	۶,۰۰۸	۵,۳۶۸	۴,۵۳۳	۳,۸۶۰	۳,۳۸۸	۱.۳-۲.۵%
۸	Mexico	۱۶,۳۰۳	۸,۹۱۰	۷,۳۶۸	۵,۹۰۱	۴,۸۳۳	۳,۶۶۸	۲,۶۶۸	۲,۰۶۸	۱,۶۶۸	۱,۳۶۸	۱,۰۶۸	۳.۵-۴.۵%
۹	S. Korea	۱۰,۰۶۱	۸,۶۶۰	۸,۳۶۱	۷,۹۳۳	۷,۵۰۵	۶,۳۶۱	۵,۰۰۳	۴,۰۶۸	۳,۱۳۳	۲,۳۶۸	۱,۵۶۸	۳.۵-۴.۵%
۱۰	Indonesia	۹,۵۷۷	۸,۸۳۳	۸,۳۶۳	۷,۹۳۳	۷,۵۰۵	۶,۳۶۱	۵,۳۶۱	۴,۰۶۸	۳,۰۶۸	۲,۳۶۸	۱,۵۶۸	۳.۵-۴.۵%
۱۱	Turkey	۷,۵۱۲	۶,۰۶۸	۵,۳۶۱	۴,۸۳۳	۴,۳۶۱	۳,۵۰۵	۲,۸۳۳	۲,۰۶۸	۱,۵۰۵	۱,۰۶۸	۰,۵۰۵	۳.۵-۴.۵%
۱۲	France	۵,۰۰۰	۵,۱۳۳	۵,۵۰۵	۶,۰۶۸	۶,۳۶۱	۶,۵۰۵	۶,۶۶۸	۶,۸۳۳	۶,۹۳۳	۷,۰۶۸	۷,۲۳۳	۱-۲.۵%
۱۳	UK	۵,۳۶۱	۵,۳۶۱	۵,۳۶۱	۵,۳۶۱	۵,۳۶۱	۵,۳۶۱	۵,۳۶۱	۵,۳۶۱	۵,۳۶۱	۵,۳۶۱	۵,۳۶۱	۱-۲.۵%
۱۴	Italy	۴,۳۶۱	۴,۳۶۱	۴,۳۶۱	۴,۳۶۱	۴,۳۶۱	۴,۳۶۱	۴,۳۶۱	۴,۳۶۱	۴,۳۶۱	۴,۳۶۱	۴,۳۶۱	۱-۲.۵%
۱۵	Canada	۴,۳۶۱	۴,۳۶۱	۴,۳۶۱	۴,۳۶۱	۴,۳۶۱	۴,۳۶۱	۴,۳۶۱	۴,۳۶۱	۴,۳۶۱	۴,۳۶۱	۴,۳۶۱	۱.۵-۲.۵%

منبع: (www.economic.ir.256958)

۳. رویکرد ایالات متحده نسبت به تجارت آزاد

جنگ جهانی اول و ناتوانی کشورهای اروپای در مدیریت مسائل بین المللی زمینه لازم را برای ظهور ایالات متحده به عنوان یک کشور قدرتمند که در جنگ جهانی اعلام بی طرفی کرده بود فراهم نمود و امنیت در داخل و رونق اقتصادی این کشور موجب گسترش بازارهای امریکا به سایر نقاط جهان شد. و امریکا به عنوان مدافع تجارت آزاد مدیریت بازارهای اقتصادی را در دست داشته است. تاریخ ایالات متحده نمونه‌ای اعلا از چگونگی کارکرد اقتصاد آزاد را عرضه می‌کند از دهه ۱۹۵۰ به بعد بازرگانی و سرمایه گذاری بین المللی در اقتصاد امریکا اهمیت فراوان یافته است، و توافقات گسترده ای را در زمینه حذف تعرفه‌های گمرکی و افزایش بازرگانی در زمینه فن آوری اطلاعات و ارتباطات انجام داده است. ایالات متحده امریکا با ایجاد نهادهای اقتصادی در قالب



قدرت نرم، در پرتوی الگوی لیبرال از جمله سازمان تجارت جهانی، بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول و گروه هشت کشور صنعتی تعاملات اقتصادی جهان را هدایت نموده و نظم اقتصادی جهان را مدیریت نموده است. که این عوامل در راستای ایجاد هژمونی مسلط و حاکم بر نظام بین‌الملل طراحی شده است. و در مقام یک دولت هژمون در فرایند تکوین مذاکرات و توافق‌های دور اروگوئه و تشکیل سازمان تجارت جهانی به صورت یک هدایت‌گر فعال نقش ایفا کرد. در جریان مذاکرات دور اروگوئه، کنگره آمریکا با تصویب قانون تجارت و رقابت مجموعه‌وار زمینه آزادسازی تجاری را فراهم آورد. و به مدیریت سیستم جهانی و پرداخت هزینه‌ها در زمینه تجارت، مالیه، مسائل نظامی، مسائل اقتصادی و اجتماعی اقدام نموده است. مقاطع همواره از منطق «بین‌الملل‌گرایی» لیبرال تبعیت نموده، بین‌الملل‌گرایان موافق اولویت دادن به اهداف بین‌المللی به جای اهداف ملی، تمرکز بر سراسر جهان به جای کشورها و مناطق خاص جغرافیایی، چندجانبه‌گرایی به جای یکجانبه‌گرایی، ایفای نقش رهبری مشروع و مشارکتی به جای رهبری ضعیف یکجانبه و از طرف دیگر، موافق درگیر شدن در امور بین‌الملل، مخالف نسبی نظامی‌گری و مداخله‌گرایی، طرفدار سرسخت جهانی شدن (اقتصاد) و پایبند به تعهدات اخلاقی هستند. لیبرال‌ها با اتخاذ رویکرد بین‌الملل‌گرایی به دنبال بهبود وجه ایالات متحده و تبدیل آن به یک هژمون چندجانبه‌گرا در مقایسه با زمان حکومت جرج بوش بود که آمریکا نقش یک امپراتوری را ایفا می‌کرد (طباطبائی، ۱۳۸۱: ۹۷-۹۴). از دوران جنگ سرد به بعد تلاش آمریکا در راستای سیاست گسترش بازار آزاد و کاهش تعرفه‌ها در جهت افزایش رقابت و سود اقتصادی بوده است و آمریکا همواره تلاش نموده است در چارچوب دیپلماسی اقتصادی در جهت تسهیل تجارت و انجام معاملات بازرگانی بستر سازی لازم را فراهم آورد به طور کلی وزارت کشور ایالات متحده اقتصاد و نیروی بازار را در مرکز سیاست خارجی این کشور قرار داده و در صدد گسترش تجاری سازی منطقه و بستر سازی مناسب برای رشد و سرمایه گذاری اقتصادی بوده است (رنجکش، نورمحمدی، ۱۳۹۵: ۱۰۸-۱۰۳).

۴. اتحاد حمایت‌گرایی در اقتصاد ملی امریکا، پاسخی به ظهور چین:

۴-۱. دولت دونالد ترامپ، مبانی سیاست خارجی:

در انتخابات سال ۲۰۱۶ ایالات متحده شاهد روی کار آمدن دونالد ترامپ از حزب جمهوری‌خواه هستیم که با شعار "نخست امریکا" جهت‌گیری خود را مشخص نموده است. حزب جمهوری‌خواه در حوزه سیاست خارجی به سه جریان تقسیم می‌شود، جریان بین‌المللی‌گرایی محافظه‌کار که معتقد است ایالات متحده باید در خارج از کشور در زمینه نظامی، اقتصادی و دیپلماتیک فعالیت کند. دومین گروه انزواگرای محافظه‌کارانه است که از جنگ‌های خارجی اجتناب کرده و هزینه‌های نظامی را کاهش داده، و در نهایت جریان سوم ناسیونالیسم محافظه‌کارانه است که تمایلی به مداخلات و کمک‌های بشر دوستانه ندارد. و به قدرت و دفاع ملی توجه دارند. و سیاست ترامپ ترکیبی از این عوامل را در بر دارد که بیشتر تمایل به سمت جریان سوم دارد (خیبری، بیگدلی، ۱۳۹۶: ۱۳-۱۷). دونالد ترامپ از حزب جمهوری‌خواه و متعلق به جریان راست مسیحی این کشور است این جریان با داشتن نگرشی ایدئولوژیک و در عین حال قدرت محور، قائل به بازگشت امریکا به دوران اقتدار گذشته و استثنا‌گرایی امریکاست. جنبش راست مسیحی از یکسو بر گسترش "ارزش‌های امریکایی" در جهان تاکید دارد و از سوی دیگر بر "اهرم نظامی" به عنوان ابزار پیشبرد سیاست خارجی نظر دارد. مجموعاً می‌توان حامیان این جنبش محافظه‌کار اجتماعی را عقبه مردمی راهبرد کلان تهاجمی به ویژه در دوران روسای تهاجمی به ویژه در دوران روسای جمهور، جمهوری خواهان مثل جرج دبلیو بوش دانست (نجفی سیار، ۱۳۹۵: ۶).

از دیدگاه ترامپ امریکا با ایجاد نظم نوین بین‌المللی لیبرال بعد از جنگ جهانی دوم یک معامله انجام داده است و او در صدد پایان دادن به این نظم است و برای این کار سه دلیل دارد:

۱- امریکا با ایجاد اتحاد‌های نظامی تعهدات زیادی را در سراسر جهان پذیرفته است.

۲- اقتصاد جهانی مزیتی برای ایالات متحده نداشته است

۳- رقبای ایالات متحده (همانند چین) در حال پیشی گرفتن از این کشور هستند.

در حوزه سیاست خارجی ترامپ در صدد باز تعریف منافع ملی امریکاست از دید او سیاست خارجی اواما بازی با حاصل جمع صفر، و سهم امریکا در این بازی باخت بود. صنایع کشورهای خارجی با کمک‌های امریکا پیشرفت کردند ولی در مقابل هزینه‌های امریکا بالا رفته است (کریمی فرد، ۱۳۹۷: ۲۹۵). پس از بحران مالی سال ۲۰۰۸ و سرعت پایین اصلاح اقتصادی، مردم امریکا دیگر آمادگی پذیرش رویکردهای بین‌الملل‌گرایانه را در عرصه سیاست خارجی کشورشان ندارند و ترکیب نارضایتی‌ها با شکست‌های تجربه شده در عرصه سیاست خارجی و ناامیدی از وضعیت اقتصادی باعث پدیدار شدن انزوگرایی جدید شده است.

براساس یک نظرسنجی که به تازگی مرکز تحقیقات پی‌و‌ان را انجام داده است، اکثر مردم ترجیح می‌دهند که امریکا بیشتر به مشکلات خود بپردازد و اجازه دهد سایر کشورها خود، به مشکلاتشان رسیدگی کنند. و از همه مهم‌تر گسترش رشد اقتصادی چین که در حال تبدیل شدن به قدرت برتر اقتصادی است و روی کار آمدن دونالد ترامپ با شعار نخست امریکا زمینه را برای تغییر رویکرد اقتصاد سیاسی از لیبرالیسم و تجارت آزاد به سمت حمایت‌گرایی فراهم نموده است. (سلیمان زاده، امیدی، ۱۳۹۷: ۲۳)

۲-۴. ترامپ و حمایت از تولید داخل در امریکا:

روی کارآمدن دولت جمهوری خواه جدید در ایالات متحده که با هدف بازسازی اقتصاد امریکا و گسترش قدرت این کشور راهبرد خود را مشخص نموده، در پیاده‌سازی سیاست‌های اجرای آن قابل مشاهده است. که با در اختیار گرفتن قدرت توسط ترامپ و اقدامات او در این زمینه همچون رویکردهای خود مبنی بر حمایت از تولید امریکایی بستن مرزها، تعرفه‌های گمرکی، محدودیت‌های وارداتی و اجرایی نمودن قانون ممنوعیت ورود مانع از ورود اتباع هفت کشور به امریکا شد، علاوه بر این رویکرد دونالد ترامپ نسبت به حمایت از تولیدات ساخت امریکا یکی از بارزترین رویکردهای وی در خصوص نفی سیستم جهانی شدن و شبکه‌های اقتصاد بین‌الملل و نفی بین‌الملل‌گرایی در زمینه اقتصاد سیاسی است (اندیشکده راهبردی تبیین، ۱۳۹۷: ۵).

۴-۲-۱. برنامه کاهش مالیات

از مهم‌ترین سیاست‌های دولت ترامپ در جهت حمایت از تولیدات داخل برنامه کاهش مالیات می‌باشد که میزان آن را از ۳۵ درصد به ۲۵ درصد کاهش داده است. با اجرای شدن این سیاست زمینه برای افزایش توان و تولید اقتصادی قشر متوسط در امریکا فراهم شده است. همچنین این که میزان بار مالیاتی کاهش پیدا نموده، و ترامپ در سخنرانی خود در هفته تولید داخلی امریکا اعلام نمود که، «من تضمین می‌دهم که از تولیدات داخلی و کارگران امریکایی حمایت کنم. برای این منظور دولت امریکا از تمامی اختیارات قانونی و تدابیر تنظیم‌گری دولت استفاده خواهد کرد تا بتواند شرایط بهتری را برای تولید کنندگان داخلی و کارگران امریکایی ایجاد نماید. ما قصد داریم تبادلات تجاری خود را براساس حمایت از تولیدات داخلی ساماندهی نمایم» دولت در راستای اجرای طرح مالیاتی، کاهش مالیات در زمینه املاک و زمین‌های تجاری و اداری را در دستور کار دولت قرار داده است که کاهش مالیات‌ها برای شرکت‌ها و مؤسسات بزرگ موجب سود دهی و افزایش درآمد خالص می‌شود که طبق پیش بینی‌های صورت گرفته در ۱۰ سال آینده ۱۲۵ میلیارد دلار این برنامه تنظیم مالیاتی به سود شرکت‌ها خواهد بود و موجب می‌شود که تولیدات به داخل خود امریکا بازگردد و سطح رفاه را در این کشور بالا ببرد (www.iribnews.com.,2032150).

۴-۲-۲. اختصاص یارانه به کشاورزان

آغاز جنگ تجاری میان ایالات متحده و چین که شروع آن از زمان روی کار آمدن دولت جدید بود در مقابل اقداماتی که امریکا انجام داده است. چین متقابلاً بر روی محصولات کشاورزی این کشور تعرفه وضع نموده است. در این راستا ترامپ در جهت حمایت از تولیدات داخلی یارانه‌های زیادی در جهت کمک تعیین نموده است. کمیته تعاونی اعتبار کالا از سوی دولت مسئول اجرای این حمایت است، که این حمایت‌ها در برگیرنده یارانه‌ها، بیمه، وام، حفاظت از بلابای طبیعی و برگزاری کلاسهای آموزشی است. دولت ترامپ حدود ۱۲ میلیارد دلار به صورت مستقیم در جهت حمایت و ۳۷ میلیارد دلار در جهت حمایت از برنامه‌های کشاورزی اختصاص داده شد و حمایت از تولید به صورت

مستقیم، خرید تضمینی محصولات در نظر گرفته شده است (www.afkarnews.com,771772).

۳-۲-۴. افزایش تولید انرژی در آمریکا

در راهبرد امنیتی و اقتصادی دسترسی آسان و کنترل بازارهای انرژی به عنوان محرک اصلی صنعت و اقتصاد جزء اهداف اساسی در سیاست خارجی آمریکا بوده، اکنون با روی کار آمدن دولت دونالد ترامپ که دارای گرایش ناسیونالیسم اقتصادی می باشد. تاکید بر حوزه انرژی از اهمیت ویژه ای برخوردار است. که بازتاب آن را می توان در تلاشهای آمریکا برای به حاشیه راندن رقبای نفتی همچون اپک در دوره ترامپ افزایش بیشتری داشته است و اعمال سیاست های نفتی علیه ایران و ونزوئلا نمونه آن بوده، که هدف قدرت یافتن بر بازار نفتی جهان و دسترسی به پالایشگاه های نفت و پتروشیمی در آمریکای لاتین و همکاری نفتی با عربستان سعودی است. اقدامات دولت ترامپ در خصوص سیاست های انرژی ابعاد تازه ای به خود گرفته که در اوایل سال ۲۰۱۹ اداره اطلاعات انرژی آمریکا اعلام نموده که میزان تولید نفت این کشور با ثبت رکورد ۱۲ میلیون و ۱۰۰ هزار بشکه در روز از عربستان و روسیه رقبای اصلی آمریکا سبقت گرفته و پیش بینی می شود در سال ۲۰۱۹ میلادی با رشد یک میلیون بشکه تولید نفت همراه باشد. این مسأله سبب شد واردات نفت آمریکا از کشورهای اوپک به کمترین میزان در ۳۲ ساله گذشته برسد. دولت ترامپ اکنون در صدد اجرای قانون ولایحه "نوپک" است، که هیچ کارتل یا تولید کننده ای نتواند در سطح تولید و قیمت دخالت کند (www.irna.ir,83267445). سیاست ترامپ در حوزه نفت و انرژی که احیای صنعت نفت شیل است. به دنبال تبدیل شدن این کشور به ابرقدرت در حوزه انرژی است و اکنون تولید نفت آمریکا بیش از ۱۰ میلیون بشکه رسیده است. که در ۵۰ سال گذشته بی سابقه بوده است. و شرکت های خدمات حفاری بیکل نیوز اعلام کرده است که تعداد دکل های خود را به ۷۹۱ دکل رسانده که از سال ۲۰۱۵ تاکنون بی سابقه بوده است (www.neftma.com.81344). که از طرفی دیگر شاهد افزایش قدرت و گسترش صنعت پتروشیمی هستیم. که آمریکا حمایت های گسترده ای در راستای این صنعت انجام شده

است. در سال ۲۰۱۶ صنعت تولید مواد شیمیایی آمریکا یکی از بزرگ‌ترین سرمایه‌گذاران در بخش تحقیق و توسعه در بین صنایع بخش خصوصی به طور متوسط ۱۲ میلیارد دلار آمریکا بر روی تحقیق و توسعه سرمایه‌گذاری کرده است و حدود ۲۴ میلیارد دلار در صنعت پتروشیمی سرمایه‌گذاری کرده است. بر آورد شده است که حدود ۱۰۰ پروژه اعلام شده‌ای که در آمریکا آغاز شده است. در حدود ۹,۵۵ میلیون تن محصولات انباشت پتروشیمی، کودهای شیمیایی تولید خواهند کرد و به همین دلیل رقابت پذیری در خصوص منابع جدید گاز و نفت شیل ارزش افزوده محصولات پتروشیمی آمریکا به ۲,۲ میلیارد دلار رسیده است. تولید صنعت پتروشیمی آمریکا حدود ۰,۹ درصد بالاتر از پیش‌بینی اولیه برای سال ۲۰۲۰ خواهد بود. این به معنای این است که، فروش محصولات پتروشیمی در آمریکا تا سال ۲۰۲۰ به میزان ۸۱۶ میلیارد دلار بیش از رقم پیش‌بینی شده اولیه می‌باشد. (www.payampetro.ir.16885).

۴-۲-۴. حمایت از شرکت‌های داخلی در آمریکا

ترامپ در جهت تقویت اقتصاد آمریکا و گسترش فرصت‌های شغلی در داخل شرکت‌های چند ملیتی را مورد هدف قرار داده است ترامپ خواستار بازگشت این شرکت‌ها به داخل آمریکا می‌باشد و در همین راستا شرکت کوالکام که، تولیدکننده محصولات فناوری و تجهیزات مخابراتی و ارتباطی است را متهم له تهدید امنیت ملی آمریکا نموده است. و با بهبود چشم انداز اقتصادی سایر کشورها و تبدیل شدن آن‌ها به مکان‌های بهتر برای انجام فعالیت‌های تجاری رقابتی زمینه را برای بهبود سرمایه‌گذاری‌های آمریکا فراهم آورده است. شرکت اپل اعلام نموده است که بخش بزرگ ذخایر مالی خود در جهان را که حدود ۳۲۵ میلیارد دلار است برای سرمایه‌گذاری به خاک آمریکا انتقال خواهد داد. این اقدام اپل زمینه را برای سایر شرکت‌ها فراهم کرده که سرمایه خود را به داخل خاک آمریکا انتقال دهند. طبق پیش‌بینی‌های صورت گرفته حجم سرمایه‌گذاری شرکت اپل در داخل آمریکا به ۳ هزار میلیارد دلار خواهد رسید. طی ۵ سال آینده ۲۰ هزار شغل ایجاد خواهد شد، همچنین ده‌ها هزار شغل در دیگر بخشهای اقتصادی فعال خواهد شد. که این در اقتصاد آمریکا بی سابقه بوده و آغاز

اصلاحات اقتصادی زمینه را برای حضور گسترده ترشرکتهای امریکای فراهم نموده که مالیات کمتری می‌پردازند. اپل همچنین اقدام به سرمایه‌گذاری ۵ ساله به ارزش ۳۰ میلیارد دلار، به همراه پرداخت ۳۸ میلیارد دلار به خاطر نقدینگی‌اش در خارج از کشور از جمله سرمایه‌گذاری‌های این شرکت است. در مقابل دولت امریکا هم نرم افزارهای لازم را در داخل کشور در اختیار این شرکت قرار داده است.

۳-۴. خروج از توافقات چند جانبه بین المللی

۳-۴-۱. خروج از توافق آب و هوایی پاریس

توافقنامه آب و هوای پاریس که در سال ۲۰۱۵ توسط ایالات متحده، آلمان، روسیه و چین به امضا رساندند. که این توافق در راستای جلوگیری از گرم‌تر شدن کره زمین و کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای به توافق رسیدند. ولی باروی کار آمدن دونالد ترامپ مخالفت خود را با این پیمان اعلام کرده است. واعلام داشته که کاهش مصرف سوخت‌های فسیلی به ضرر امریکا خواهد بود. واین توافقنامه به نفع سایر کشورها است نه امریکا، چون که این سند مسئولیت مالی سنگینی بر عهده امریکا گذاشته است. واز لحظ صنعتی موجب کاهش قدرت اقتصادی امریکا میشودکه با اجرای شدن تعهدات این توافقنامه موجب از دست رفتن ۲,۷ میلیون شغل تا سال ۲۰۲۵ واز دست رفتن ۴۴۰ هزار شغل در داخل کشور می‌شود. وامریکا احتیاجی به این توافقنامه ندارد. وایالات متحده حدود ۱ میلیارد دلار به برنامه آب و هوایی سبز کمک کرده است. این درحالی است که هیچ کشوری به این میزان کمک نکرده است. (www.tasnimnews.com.14285715).

۳-۴-۲. ایالات متحده و خروج از نفتا

ایالات متحده امریکا از سال ۱۹۹۴ با اجرای پیمان نفتا منطقه تجارت آزاد با کشورهای مکزیک وکانادا اجراء نمود. که زمینه تجارت آزاد در منطقه را فراهم نمود و موجب گسترش مبادلات تجاری سه کشور شد، که موجب حضور گسترده کارگران و تکنسین‌های مکزیک وکانادا در ایالات متحده شده بود. ولی با روی

کار آمدن دولت جمهوریخواه در سال ۲۰۱۶ که بر افزایش قدرت اقتصادی امریکا و حمایت از تولید داخلی امریکا تاکید دارد. پیمان نفتا را به عنوان یکی از عوامل به هدر رفتن سرمایه‌های امریکا می‌داند ملی‌گرایان اقتصادی در امریکا معتقدند که با اجرای پیمان نفتا از سال ۱۹۹۴ صدها میلیارد دلار از سرمایه‌های امریکای به کانادا و مکزیک منتقل شده و صدها هزار شغل در امریکا از بین رفته است. همچنین تأکید دارند به دلیل هزینه‌های پایین تولید به‌ویژه در مکزیک، کالاهای ساخته شده در این کشور با قیمت پایین‌تر در اختیار مصرف‌کنندگان امریکایی قرار می‌گیرد که در نهایت باعث افت تولید در امریکا، افزایش میزان بیکاری در این کشور و از همه مهم‌تر ایجاد کسری تراز بازرگانی با کانادا و مکزیک می‌شود. و در حال حاضر، مکزیک به عنوان کشور در حال توسعه ۶۰ میلیارد دلار مازاد تجاری با امریکا به‌عنوان قدرتمندترین اقتصاد جهان دارد؛ موضوعی که خشم ملی‌گرایان امریکایی را برانگیخته است. (www.parstoday.com, 113865). ترامپ اعلام نموده است که اگر قوانین موجود در نفتا تغییر نکند، امریکا از بزرگ‌ترین پیمان تجارت آزاد جهان خارج خواهد شد. تغییر در سازوکار و حل و فصل اختلافات و اصلاح درباره مالیات بر صادرات خودروها عمده‌ترین خواسته‌های طرف امریکای در مذاکرات برای تجدید نظر در پیمان نفتا عنوان شده است.

۳-۳-۴. ترامپ، خروج از ترانس پاسیفیک

پیمان تجارت آزاد ترانس پاسیفیک (TPP) که در دوره باراک اوباما به امضا رسید میان چین و کشورهای گسترش بازارهای بین‌المللی شده بود. با سیاست‌های دولت ترامپ که ضد جهانی شدن می‌باشد در تضاد استاز جنوب شرق آسیا که زمینه شکل‌گیری یک منطقه تجاری را فراهم آورده بود و موجب تبادلات و دیدگاه ترامپ این پیمان یک توافقنامه تجاری موجب خروج سرمایه‌های امریکا به خارج، ازدست رفتن فرصت‌های شغلی در داخل و در نهایت پیشرفت کشورهای رقیب امریکا همچون چین را در بر داشته است. و با حذف موانع گمرکی و وارداتی به سود شرکای امریکا بوده که موجب تقویت اقتصادی این کشورها و کاهش رشد و رونق امریکا را در مقابل شاهد هستیم.

(www.mehrnews.com,3836274).

همچنین، پیش‌تر در خصوص پیمان ترانس پاسیفیک گفته بود: "فقط تصور کنید که اگر این پیمان عملاً تأیید شود چقدر شغل در صنعت خودرو سازی ما عملاً از بین می‌رود و فاجعه بار خواهد بود" که ترامپ در اولین اقدام خود این پیمان را لغو اعلام نمود و در مسئله تغییر ناگهانی آب و هوا که باراک اوباما یکی از پیشگامان اقدامات اساسی در این زمینه و پشتیبان جدی پیمان پاریس بود، ترامپ با انتشار نظراتش در شبکه‌های اجتماعی این برنامه را به سخره گرفت و آن را یک "حقه گران‌قیمت خواند که چینی‌ها با آن می‌خواهند، از توان رقابت تولیدات آمریکایی در بازار بکاهند". سرانجام در تاریخ ۲ ژوئن ۲۰۱۷ اعلام کرد که آمریکا خارج می‌شود چون عادلانه نیست (liptak,2016).

۴-۴. آمریکا و جنگ اقتصادی با چین

۴-۴-۱. آمریکا و وضع تعرفه‌های گمرکی علیه چین

از آغاز سال ۲۰۱۶ مهم‌ترین حوزه اختلاف دولت آمریکا و چین به حوزه تعرفه‌ها بر می‌گردد. که چینی‌ها با در دست گرفتن بازارهای ایالات متحده موجب از دست رفتن فرصت‌های شغلی در داخل شده، بنابراین آمریکا با اعمال تعرفه بر روی واردات این کشور به داخل به مقابله با قدرت اقتصادی این کشور پرداخته، که نخست تعرفه ۱۸ درصدی اجرا شد و سپس افزایش آن به میزان ۴۵ درصد در دستور کار دولت قرار گرفت. و ۵۰ میلیارد دلار بر صادرات چین به آمریکا وضع شده است. و در ادامه آمریکا در حال وضع نمودن تعرفه ۴۷۶ میلیارد دلاری بر کالاهای چینی است یعنی، تقریباً تمامی کالاهای وارداتی به آمریکا با مشکل تعرفه مواجه می‌شود. و چین با مشکل اساسی در این زمینه روبه‌رو می‌باشد... (www.faalalamtv.net,3796081).

۴-۴-۲. ترامپ و مسئله کسری تجاری، فشار بر دولت چین

ایالات متحده آمریکا همواره با مسئله کسری تجاری روبه‌رو بوده است و در دوران اوباما با آغاز بحران اقتصادی این مسئله برجسته‌تر شده و مشکل کسری تجاری آمریکا

چشمگیرتر بوده، و با روی کار آمدن ترامپ این موضوع به‌عنوان یک مشکل اساسی در دستور کار سیاست دولت قرار گرفته است. در این خصوص دولت ترامپ چین را عامل اصلی این مشکل اعلام نموده، همچنین این که ترامپ در سخنان خود از رفتار چینی‌ها و سیاست‌های اقتصاد دولت باراک اوباما انتقاد کرد و اعلام نمود که کسری تجاری آمریکا را کاهش و جلوی سیاست‌های اقتصادی چین در منطقه را خواهد گرفت و وزارت خزانه داری آمریکا سالهاست که چین را به دستکاری در ارزش پول خود، اختلال در قیمت فولاد و آلومینیم، سرقت مالکیت معنوی و سوء استفاده از دیگر تجارت‌های ناعادلانه در برابر آمریکا متهم می‌کند آمریکا معتقد است که چین قوانین سازمان تجارت جهانی را نقض نموده است. با وجود این که چین حدود چهارصد میلیارد دلار مازاد تجاری با ایالات متحده آمریکا دارد و بزرگ‌ترین دارنده اوراق قرضه آمریکاست بنابراین ایالات متحده به شکل قابل ملموسی به چین وابسته است و ترامپ در تلاش است با اتخاذ سیاست‌هایی مثل شعار اول "آمریکا" با سیاست‌های حمایتی این وابستگی را کمتر کند. آمریکا به دنبال جلوگیری از ورود کالاهای ارزان چین به بازارهای خود است و ترامپ همچنین مانع از آن شده است که شرکت‌های آمریکایی خط تولید یا دفاترشان را به چین منتقل کنند تا توان داخلی ایالات متحده حفظ شود. (اطلاعات، ۱۳۹۷).

۳-۴-۴. تحریم شرکت‌های چینی

آمریکا در جهت مقابله با چین ابزار سیاست تحریم را به کار گرفته است. تا بتواند چین را با مشکلات اقتصادی روبه رو سازد. کنگره آمریکا با حمایت ترامپ تحریم گسترده‌ای علیه چین اعمال نموده که می‌توان به تحریم شرکت مخابراتی (ZTE) اشاره کرد که وزارت بازرگانی آمریکا آن را ۸۹۲ میلیون دلار جریمه نموده است. که موجب پایین آمدن سهام این شرکت در بازار بورس شد (www.isna.ir.9701280318). در جدیدترین اقدام شرکت هواوی را تحریم نموده و ۷۰ شرکت وابسته به هواوی را تحریم کرد. در مقابل شرکت‌های گوگل، مایکروسافت، کواکلام، پاناسونیک در کنار بسیاری از شرکت‌های مخابراتی کشورهای جهان اعلام نموده که به قطع روابط و همکاری خود با

این شرکت خواهند پرداخت. (www.donyaegtesad.ir.3530440).

۵-۴. مقابله نظامی و سیاسی با چین:

یکی از مهم‌ترین ابعاد رویکرد مقابله گرایانه دولت ترامپ در مقابله با اقتصاد نو ظهور چین رویکرد اقتصادی بود. و همچنین این که امریکا با استفاده از رویکرد نظامی و سیاسی در جهت مقابله با رشد اقتصادی چین است. که از این طریق امریکا به دنبال درگیر نمودن چین در محیط پیرامونی است.

۱-۵-۴. مقابله سیاسی

الف: امریکا در راستای گسترش مقابله چین از لحاظ سیاسی به دنبال افزایش اختلافات با چین در دریای جنوبی از طریق گسترش تنش‌های ارضی و مرزی با همسایگان بوده چرا که دریای جنوبی چین یک منطقه حساس و استراتژیک بوده و بیشترین نفت عبوری چین از این منطقه است و مختل شدن آن اقتصاد چین را با مشکل مواجه می‌کند.

ب: یکی از مهم‌ترین منافع امریکا در شرق آسیا دامن زدن به اختلافات چین و ژاپن است. جزایری که چین و ژاپن بر سر آنها اختلاف دارند تحت تأثیر موضوع مسئله ساز شده است؛ مسئله اول اختلافاتی است که در طول تاریخ بین ژاپن و چین بر سر قلمروهای دریایی وجود داشت و اکنون به مشکل‌های سرباز کرده است. مسئله دیگر این است که این جزایر قبل از این فاقد اهمیت بودند اما اکنون به دلیل منابع نفتی و گازی مهم شده‌اند. موضوع دیگر مورد اهمیت مسئله توسعه صنعتی است. این تعارض‌های بین‌المللی و منطقه‌ای سایه‌اش را بر روابط چین و ژاپن انداخته و در نتیجه باعث تشدید اختلاف‌ها و تضادهای دوطرف شده است. دونالد ترامپ در دیدار با نخست وزیر ژاپن در واشنگتن اعلام خود که: براساس معاهده امنیتی در کشور، امریکا از موضع توکیو در جزایر تحت کنترل ژاپن از جمله جزایر دیائویو در دریای چین شرقی حمایت می‌کند. که از لحاظ اقتصادی اهمیت زیادی دارد و چین را با مشکل مواجه نموده است. (مؤسسه مطالعاتی ایران و اوراسیا، ۱۳۹۶). ج: دونالد ترامپ با نامن کردن اوضاع در شبه جزیره کره سعی در جلوگیری از قدرت اقتصادی چین و

مقابله با آن را دارد آمریکا با چرخش به سمت این منطقه می‌تواند چین را منزوی ساخته و این کشور را تا حد ممکن تحت محاصره هم پیمانان آمریکا قرار دهد و همچنین با ایجاد جو نظامی در منطقه شرق و جنوب شرق آسیا بازار تسلیحاتی مناسبی را برای فروش تجهیزات نظامی بوجود بیاورد. و در این میان چین بیشترین نگرانی را از درگیری در شبه جزیره کره دارد و باعث برهم خوردن شرایط امنیتی برای این کشور می‌شود از جمله اینکه با حمله ایالات متحده به شبه جزیره کره و فشار بر آن شاهد سیل مهاجرت از طرف کره به سمت مرزهای چین هستیم چون که چین ۱۶۱۴ کیلومتر مرز طبیعی نفوذپذیر با کره شمالی دارد و این سیل مهاجرت باعث بی ثباتی و مخاطرات امنیتی برا کشور چین خواهد بود و از طرف دیگر اینکه ناآرامی در شبه جزیره کره غیر از فروپاشی سیاسی موجب بی ثباتی اقتصادی و رفتن کره شمالی به سمت سیاست‌های غیرقابل پیش بینی و گسترش تسلیحات نظامی در منطقه خواهد شد که در نتیجه این امر کشورهای کره و ژاپن در منطقه تسلیحات نظامی خود را افزایش داده که این خود تهدیدی مهم برای چین خواهد بود و چین باتوجه به قدرت و نفوذ اقتصادی که در کره شمالی و بازارهای این کشور دارد نمی‌خواهد منافع و سرمایه گذاری‌هایش در این کشور به خطر بیفتد و اقتصاد این کشور را با بحران مواجه سازد و با روی کار آمدن ترامپ و با گرفتن اختلافات تجاری با این کشور چین خواستار حفظ نظم و امنیت در شبه جزیره کره و مدیریت این بحران در مقابله با یک جانبه گرایی آمریکا در منطقه و حضور مداوم این کشور و مقابله با قدرتمند شدن متحدان این کشور از جمله ژاپن و کره جنوبی است (عباسی، مرادی، ۱۳۹۴: ۹۳-۸۵). د: حمایت نمودن از کشور تایوان در جهت استقلال طلبی و فروش سلاح به این کشور که دولت ترامپ در کنگره آمریکا از آن حمایت نموده است.

۲-۵-۴. مقابله نظامی

الف: افزایش حضور نظامی آمریکا در محیط چین، که موجب کاهش توجه اقتصادی چین می‌شود و باعث افزایش توجه چین به درگیری‌های منطقه و افزایش هزینه‌های آن می‌شود. که آمریکا در راهبرد جدید خود اعلام نموده است تا سال ۲۰۲۰ حدود ۶۰

درصد نیروهای خود را به شرق آسیا انتقال خواهد داد. ب: برگزاری رزم آیش‌های نظامی و تنش در منطقه به همراه متحدین خود در منطقه همانند ژاپن، استرالیا و هند، در واقع، پنتاگون در مسیری گام برمی‌دارد که در نهایت چین را یک خطر جدی و محسوس معرفی کند و ضرورت مهار چین را مطرح نماید که هم از دیدگاه انتقادی و سیاسی مشکل‌ساز شده است (حسینی، ۱۳۹۶).

اقتصادی	سیاسی	نظامی
<ul style="list-style-type: none"> • بعد داخلی • حمایت از تولید داخلی • افزایش تولید انرژی • کاهش مالیات • حمایت از شرکت‌های داخلی و انتقال آن‌ها به داخل امریکا • بعد خارجی • جنگ تجاری • ایجاد تعرفه بر واردات • تحریم شرکت‌ها • فشار در رابطه با کسری تجاری 	<ul style="list-style-type: none"> • تشدید نمودن اختلافات در دریای جنوبی چین با کشورهای همسایه • دامن زدن به اختلافات چین و ژاپن • تشدید بحران در شبه جزیره کره برای درگیر نمودن چین با مشکلات منطقه‌ای • حمایت از استقلال‌طلبی تایوان 	<ul style="list-style-type: none"> • فروش سلاح به تایوان • برگزاری رزمایش‌های نظامی در دریای جنوبی چین و محیط پیرامون این کشور • حضور در جزیره گوام و زیر نظر گرفتن تحرکات چین • ایجاد اتحاد چهارجانبه ژاپن، هند، استرالیا و امریکا در شرق آسیا

* تقابل ایالات متحده امریکا و چین در دوره ریاست جمهوری دونالد ترامپ

نتیجه‌گیری

در این پژوهش به این نتیجه رسیدیم که چین در حال تبدیل شدن به یک قدرت اقتصادی نو ظهور می‌باشد. و در حال پیشی گرفتن از رقیب خود امریکا است و دولت ترامپ با مشاهده این رشد اقتصادی در جهت مهار این قدرت از تجارت آزاد به سمت حمایت‌گرای حرکت کرده و زیرساخت‌های داخلی امریکا را تقویت نموده همانند حمایت از صنایع داخلی، کشاورزی اختصاص یارانه و، خروج از توافقات بین‌المللی

هزینه‌های امریکا را کاهش داده و افزایش قدرت اقتصادی رابه همراه داشته است، در بعد خارجی از طریق اجرای تحریم‌های اقتصادی، تعرفه، کسری تجاری و... علیه چین موجب مشکلات اقتصادی برای این کشور شده و رشد اقتصادی آن را با مشکل مواجه نموده، دولت ترامپ تنهت محدود به استفاده از ابزارهای اقتصادی نبوده، با به‌کارگیری ابزارهای سیاسی - نظامی همانند تشدید اختلافات مرزی چین با همسایگان، گسترش نظامی‌گری و تنش در منطقه، حمایت از تایوان، نامن کردن محیط پیرامونی چین از طریق شبه جزیره کره و... موجب کاهش توجه چین به رشد اقتصادی و مشکل در سیاست‌های اقتصادی این کشور شده است.

منابع

- انصاری، محمد تقی‌زاده، «توافق تجارت آزاد آسیا پاسیفیک با موازنه نفوذ اقتصادی چین»، فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، سال نهم، شماره ۲۴، صص ۴۲-۹.
- اندیشکده راهبردی تبیین (۱۳۹۷)، «مجموعه مقالات ترامپ و بازگشت به موج دوم»، صص ۱۱-۱.
- بوزان، بری (۱۳۹۰)، ایالات متحده امریکا و قدرتهای بزرگ، ترجمه عبدالمجید حیدری، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- پور احمدی، حسین (۱۳۸۶)، اقتصاد سیاسی بین الملل و تغییرات قدرت امریکا: از چند جانبه گرایی هژمونیک تا یک جانبه گرایی افول، تهران: مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک.
- حسینی، دیاکو (۱۳۹۶)، «تنش ترامپ با چین، بعد اقتصادی جایگزین بعد امنیتی»، پژوهشگر ارشد سیاست خارجی امریکا.
- خیبری، محمدرضا، خیبری، کابک (۱۳۹۶)، «تأثیر سیاست خارجی ترامپ بر مکانیزم امنیت دست جمعی»، فصلنامه مطالعات روابط بین الملل، شماره ۴۰، سال دهم، صص ۳۷-۹.
- دهشیار، حسین (۱۳۸۶)، سیاست خارجی و استراتژی کلان ایالات متحده، تهران: نشر قومس.

- دهشیری، محمدرضا (۱۳۹۶)، «راهبردهای سیاست خارجی چین و ژاپن در آسیای مرکزی»، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۷۹، دوره ۲۳، صص ۱۰۱-۷۱.
- رفیع، حسین (۱۳۹۵)، «رویکرد نئومرکانتیلیست روسیه و چین به انرژی آسیای مرکزی»، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۹۵، صص ۳۳-۶۴.
- رنجکش، محمد جواد، نور محمدی، جواد (۱۳۹۵)، «جهانی شدن و دیپلماسی اقتصادی امریکا (۱۹۹۱-۲۰۱۳)»، فصلنامه سیاست جهانی، شماره ۱، دوره پنجم، صص ۹۸-۱۱۴.
- سلیمانزاده، سعید و امیدی، علی (۱۳۹۷)، «راهبرد سیاست خارجی ترامپ هیبرید نوواقع‌گرایی - واقع‌گرایی»، فصلنامه مطالعات راهبردی و سیاست‌گذاری.
- شیرخانی، محمد علی، قنبرلو، عبدالله (۱۳۸۷)، «هژمونیسیم تجاری امریکاشریط دوره پس از جنگ سرد»، فصلنامه سیاست، دوره ۳۸، شماره ۲، صص ۲۲۳-۱۸۰.
- طباطبائی، سیدمحمد (۱۳۸۱)، «سیاست خارجی ایالات متحده امریکا از امپریالیسم قاره‌ای دکتترین مونروئه تا امپریالیسم جهانی دکتترین ترومن»، فصلنامه مطالعات بسیج، سال پنجم، شماره ۱۷، صص ۱۰۳-۸۸.
- عباسی، مجید، مرادی، حسن (۱۳۹۴)، «جایگاه کره شمالی در رقابت استراتژیک آمریکا-چین»، فصلنامه سیاست خارجی، شماره ۴، سال ۲۹.
- عزیزی، حمیدرضا (۱۳۹۵)، چین و آسیای مرکزی - نفوذ منطقه‌ای و هژمونی بین‌الملل، تهران: نشر مخاطب.
- قنبرلو، عبدالله (۱۳۹۳)، «مبانی و مفاهیم مؤلفه‌های اقتصاد سیاسی بین‌الملل»، فصلنامه مطالعات اقتصادی، سال پنجم، شماره ۲، صص ۱۱۰-۸۷.
- کریمی فرد، حسین (۱۳۹۷)، «سیاست خارجی ترامپ و واقعیت‌های نظام بین‌الملل»، فصلنامه راهبرد سیاست‌گذاری عمومی، شماره ۲۸، دوره ۸، صص ۳۰۲-۲۸۰.
- کنشگر جلوداری، حسین (۱۳۹۳)، مرکانتیلیسم، تهران: پژوهشکده بافرالعلوم.
- نجفی سیار، رحمان (۱۳۹۵)، «سیاست خارجی دونالد ترامپ، چارچوب و جهت‌گیری‌های احتمالی»، اندیشکده راهبردی تبیین.

نصیری سودا کوهی، رضا. محترم، رحیم (۱۳۹۵)، کتاب بازرگانی بین‌المللی تئوری‌ها و کاربردها (با رویکرد مدیریت صادرات و واردات)، تهران: شرکت چاپ و نشر بازرگانی.

نظریور، داوود (۱۳۹۰)، «آینده نظم جهانی لیبرال بین‌الملل گرای پس از امریکا از دیدگاه جی جان ایکنبری»، فصلنامه مطالعات منطقه‌ای، شماره ۴۲ و ۴۳، صص ۱۵۶-۱۴۱.

نمازی، حسین (۱۳۸۴)، نظام‌های اقتصادی، تهران: شرکت سهامی انتشار.

Liptak, k. and Rosen. J (2016), "trump on paris accord: were getting out".
CNN available at: <http://www.CNN.com/2017/06/01/politics/Trump-paris-climate-decision/index.html> (accessed 25 october 2017).

Jugdish N. Bhagwati. protectionism; the (1987), ohlinlectors. cambridge Mass. mitpress. 1988.p.47.

آدرس سایت:

«حمایت ترامپ از کشاورزان امریکا در برابر تهدید خارجی» بر گرفته از:

www.afkarnews.com.1397/5/12.771772

«تحریم شرکت‌های چینی به دلیل نقض تحریم‌های ایرانی» خبرگزاری دانشجویان

برگرفته از: www.isna.ir.1397/1/28.9701280311.

«آغاز بزرگ‌ترین دوره اعمال تعرفه‌ها علیه کالاهای چینی» بر گرفته از:

www.faalalamtv.net.1397/7/2.3796081

«راهبرد اول امریکا و آینده نفتا» بر گرفته از: www.parstoday.com.1397/4/25.113865

«اولین قدرت اقتصادی جهان تا ۲۰۵۰» موسسه پریس واتر هاوس» بر گرفته از:

www.monitoreeconomy.ir.1396/8/5.

«پیمان تجاری تی پی تی هژمونی امریکا در قالب اقتصادی» بر گرفته از:

www.mehernews.com.1395/10/7.3836274.

«بررسی ساختار جامعه امریکا: ساختار اقتصادی» از فتح الله پریشان، بر گرفته از:

www.basirat.ir.1387/11/23.342884

«امریکا چگونه از صنایع و کالاهای خود حمایت کرد» باشگاه خبرنگاران جوان، بر گرفته

از: www.yic.ir.1397/2/4.6511431.

«نظریه اندیشمندان غربی درباره فروپاشی ایالات متحده» بر گرفته از:

www.donya-e-egtesad.com.1395/9/6.3136205

«چشم انداز اقتصاد جهان تا ۲۰۵۰» مجله اکونومیست بر گرفته از:

www.economic.ir.1394/4/20.256958

«چشم انداز تبدیل چین به قدرت برتر اقتصادی» گلدمن ساکس، برگرفته از:
www.egtesadnews.ir.1395/11/24.83287121
«پنج واقعیت از خروج امریکا از توافق آب و هوایی پاریس» برگرفته از:
www.tasnimnews.com.1396/3/16.14285715.
«ترامپ و برنامه کاهش دادن مالیات در امریکا» خبرگزاری صدا و سیما برگرفته از:
www.iribnews.ir.1396/11/25.2032150.
«ترامپ با تعرفه ۱۱ میلیارد دلاری به جنگ اروپا رفت» قابل دسترس در:
www.kayhan.ir.1398/1/21.157754
«تهدید ترامپ به اعمال تعرفه ۲۰ درصدی ب صنعت خودرو اروپا» قابل دسترس در:
www.zoomit.ir.2018/6/23.283446.
«روای ترامپ برای سلطه بر بازار نفت جهان» خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران،
برگرفته از: www.irna.ir.,1398/1/18.83267445.

